

فاصله ذهنیت "باشکوه" تا عینیت "رقت انگیز"

نگاهی به برخورد س.چ.ف.خ. (اقلیت) در مورد روز اول ماه مه

افزونی رو به زیاد میگذارد... دوم اینکه دو جنبه‌ی اقتصادی و سیاسی در این اعتمایات به نحو تنگاتنگی با یکدیگر پیوند میخورند. کارگران و زحمتکشان شهر و ده مطالبات اقتصادی و سیاسی را بطور همزمان پیش کشیده و علاوه بر مبارزه برای بهبود اوضاع اقتصادی زندگی رو به وفاق و خویشتن، گام به گام به تعرض علیه دولت پراخاسته و به یک مبارزه‌ی انقلابی توده‌ای برای سرنگونی حاکمیت دست میزنند.

(تا کیده‌های یک خطی از ما و دو خطی از کار است) بجاست از رقتا سؤال کنیم که آیا خود شما با پاسخی که به یک سؤال در صفحه ۱۶ داده اید موافقت می‌کنید؟ اگر چنین است آیا هنوز هم شرایط کنونی جامعه را اعتلا انقلابی ارزیابی میکنید؟ آیا اکنون توده‌های شهر و ده با محور آکنده‌گی به یک مبارزه‌ی همزمان سراسری انقلابی توده‌ای برای سرنگونی حاکمیت دست زده‌اند؟ آیا تصور نمیکنید که خواست خود را بجای واقعیت نشان داده‌اند؟ جواب شما قابل توجه خواهد بود. اگر معتقد نیستید که چنین است پس چرا بر مبنای آن اعتلا جنبش و ضرورت تاکتیک تعرضی را به پیش میکشید. و اگر معتقد هستید که چنین است نه تنها ذهنی گزاشی مغرور خود ارزیابی از "یک مبارزه انقلابی همزمان سراسری توده‌های شهر و ده برای سرنگونی حاکمیت" را نشان میدهید بلکه این سؤال را برای همه بوجود میآورید که اگر توده‌های شهر و ده بطور همزمان برای سرنگونی حاکمیت بسیا خاسته اند پس شما دارید چکار میکنید. در چنین شرایط فوق العاده‌ای که توده‌های... برای سرنگونی حاکمیت بسیا خاسته‌اند، کار سازمان شما، "تاکتیک تعرضی" سازمان شما تنها اینست که در میدان جمهوری متینگ ۱۱ اردیبهشت بر گزار کنید (بخوابید و بکنید و با سدا را ننگذارند بکنند)؟

همین؟! آیا تصور نمیکنید این داستان کوهی که موش بزاید را شناسی میکند؟ سازمان بیکار همین مقدمات را میگوید و نتیجه میگیرد که با جنگ داخلی را شروع کرد. آیا شما هم همان را میگوئید یا نمیگوئید. در یک مقاله میگوئید و در مقاله‌ی دیگر نمیگوئید. و باز سازمان شما و بیکار را بد روشن کنند که اگر دنبال تاکتیک تعرضی و جنگ داخلی هستند بجز در آنکه سر و کلاه حزب! لپتی‌ها پیدا کنند از تعرضی و جنگ داخلی منصرف میشوند و فقط کتک میخورند و تظاهرات هم نمیکنند؟! رقتا، کجای استدلال شما ایراد دارد. خود شما بگوئید.

شما بوضوح ترکیب شرکت کنندگان - بالقوه - متینگ را دیدید. آیا اینها زحمتکشان شهر و ده شما روز افزون بودند؟ جواب دهید. صمیمانه.

لنین میگوید در شرایط اعتلا انقلابی حزب کمونیست با بسط تعرضی کند. اینرا همه میدانیم. اما اینرا نیز میدانیم که حزب کمونیست با توده‌های کارگرو زحمتکش پیوند عمیق دارد و بنا بر این زمانی که توده‌ها برای سرنگونی حاکمیت بسیا میخیزند حزبی که نما بنده آنان و در پیوند با آنان است تاکتیک تعرضی اتخاذ میکند و ضرورتا توده‌ها نیز بر مبنای خواست خود دیدن آن می‌آیند. حال به حکم بعدی خود شما می‌پردازیم، آنجا که اعتراف میکنید:

"مسلّم بود که در شرایط پراکندگی حاکم برجانبشی کمونیستی و وجود سازمانها و محافل و گروههای متعدد مدعی رهبری طبقه‌ی کارگران یکطرف و نبود پیوند عمیق و وسیع سازمانهای ممل با توده‌ها و همجواری"

روز ۱۱ اردیبهشت که قرار بود "هر چه باشکوه تر" بمتابه "روز همیستکی جهانی کارگران" برگزار شود و به همین جهت میبایستی "در جهت اتحاد عمل هر چه وسیعتر سازمانها و نهضت‌های انقلابی" (کار اقلیت ۱۰۷) کوشش میشد، در شرایطی برگزار گردید که اگر نگوییم تنگ آور، شدت رقت انگیز و خشم آور بود و این بعلاوه عدم آمادگی و ضرورت سرعت در انجام کار نبود. لاقبل اقلیت از او خرابی و بیگفتی خود ستاد راگ این مسئله را میدید و برای آن "ارائه تحلیل مشخص از اوضاع جامعه و اتخاذ روش مناسبی جهت ارتقاء سطح مبارزات توده‌ها" را ضروری میشمرد و بدان اقدام میکرد؛ و این بازنه خاطر تراکم کار و وقتها - لیت ها که بر عکس مبارزه برای بازگشایی دانشگاهها میگفتی اقلیت آگاهانه قربانی شد تا مانعی در راه شما نباشد قدرت و توان طبقه کارگر - و بهتراست بگوئیم "نما بندگان آن - بو جود نیاید. بنا بر این ضروری است که به فاصله ذهنیت "باشکوه" و عینیت "رقت انگیز" نگاهی بیفکنیم و ببینیم اشکال در کجاست و سرانجام راهی که میرویم به کجا ختم میشود. ما چنین فرض میکنیم - و این امر حقیقت دارد - که یکایک افراد و عینا صریح جامعه‌ی ما از این مسئله نگران نیستند و بدرجات مختلف در پی ریشه‌یابی و علت جوشی هستند. بحث زبرادای سهمی است در این جستجو، و خود پیستندانه نیست اگر بگوئیم از آنجا که واقعبینان صحت پیش بینی‌های ما و نه رقتا اقلیت را نشان داد، بنا بر این مطالب عنوان شده در آن بسی اعتبار نیستند.

رقتا اقلیت در مقاله‌ای در کار ۱۰۷ (تاریخ ۹ اردیبهشت که در تاریخ ۱۳ اردیبهشت منتشر شد) جریان ستاد راگ این مراسم را شرح داده‌اند. ما در عین حال که معتقدیم نسبت رقتا در برگزاری مراسم صمیمانه بوده است متهمانذا معتقدیم مقاله‌ی مزبور تمام حقیقت را بیان نمیکند، تطاد - منداست، یک توصیف ناکافی از بخشی از واقعیت است و نه یک تحلیل. نتیجتا چیزی که این مقاله اثبات میکند این است که طرز تفکر و کار ما با گذشته تغییر نیکرده است و از اینرو آبنده‌ی ما نیز در صورتی که با بین سبک کار و تفکر ادا سه دهیم چیزی جز سیر تفرقی گذشته نخواهد بود. در این زمینها توضیحاتی میدهم.

رقتا بحث را از اینجا شروع میکنند که: "تحلیل سازمان حکایت از روبه اعتلابودن مبارزات توده‌ها میگرد و در نتیجه لزوم اتخاذ تاکتیک تعرضی را مطرح مینمود". قبل از آنکه فراتر رویم توضیح مختصری بپیرامون همین دو ایراد رقتا در این جمله ضروری است.

۱- روبه اعتلابودن مبارزات توده‌ها، و از آنجا ۲- لزوم تاکتیک تعرضی

آیا مبارزات توده‌ها - و منظور از این قاعدتا با بد مبارزات انقلابی توده‌ها باشد و گرنه ضرورت تاکتیک تعرضی آنهم به این شکل مطرح نمیشود - روبه اعتلا است؟ در همین شماره کار در بخش مربوط به "پاسخ به سئوالات" تمادفا این مبحث آمده است. در این بخش از جمله میخوانیم:

"اعتلا انقلابی توده‌ها نشانهاشی از خود بروز میدهد که میتوان به صورت زیر جمع بندی اش نمود: جنبش اعتمایی رشد توده‌ای پیدا کرده و خطت انقلابی بخود میگیرد. دامنه‌ی اعتمایات بطرز سریعی بسط می‌یابد. پراکندگی حاکم بر آن محوشده و بتدریج

بشکل سراسری ظاهر میشود. اما این اعتمایات بویژه اعتمایات کارگری از نوع معمول نمیباشد. علاوه بر شکل سراسری، از دو خصوصیت دیگر برخوردارند اول اینکه شمارهای اعتمایات کنندگان به نحو روز -

طبقه‌ی کارگر...

پس شما نیز معتقدید که هیچکس از مدعیان رهبری طبقه‌ی کارگر پیوند عمیق و وسیعی نه با توده‌ها ندارند (و سوزد) با طبقه‌ی کارگر... یعنی زخم‌کشان و بی‌ولتاریا بدنبال آنها نیست بدنبال برنامه‌ی آنها نیست بدنبال تعرض آنها...

- ۱- اعتلا انقلابی بنا بر تعریف خودتان این چیزی نیست که امروز وجود دارد.
۲- رابطه توده‌ها و احزاب (با بگفته‌ی شما) زمانها و محافل (گروه‌ها) آن رابطه‌ای نیست که با وجود داشته باشد.
۳- تازه اگر این هر دو شرایط جز این بود که هست تازه "تاکتیک تعرضی" این چیزی نیست که شما می‌گویند.
۴- و بر فرض که یک اقدام تعرضی را تاکتیک تعرضی بخوانیم بخوانیم شما حتی اقدام تعرضی هم نکردید. شما و دیگران ما - اقدام به کتک خوردن وانگشت بلند نکردن کردیم. به توده‌ها گفتید بیا شید که کمونیستها میخواهند تعرض کنند. بیچاره آن پخش از توذ که با ورکرد و منتظر نتیجه‌اش بود. توده، در تلوویزیون تا حد قریب دهای نفرت آور دیدی سوسول نیامد - بود. آیا بدینگونه است که اعتماد توده‌ها را جلب میکنیم و رهبری مبارزات آنها را بدست میگیریم؟ و آیا تصور میکنید اینها از خاطر هی جمعی توده‌ها محو خواهد شد؟ اگر چنین می‌اند- شنیداشته‌ام می‌کنید.



تحلیل شما غلط بوده اما بسنیم شما حتی به تحلیل خود وفا دارماندید یا نه. آیا عبارت دیگر تحلیل کردید و آنرا بگوشه‌ای گذاشتید و با آنکه آنرا اجرا کردید. مطابق نوشته شما: چون پیوند عمیق و وسیع میان این سازمانها و محافل... با توده‌ها وجود نداشت باید اینها در عمل با هم اتحاد میکردند و ضرورت این اتحاد عمل چنان میرم بود که باید حتی با آنها ریشتهای و نیز غیر کمونیستها ما شنیدما هدین اختلاف میشد. و با لاف و علاوه بر منافع جنبش، منافع سازمان شما بیسز چنین اقتضا میکرد چون بگفته‌ما:

"از همه بخشهای سازمان اغلب رفقای که بتحوی در ارتباط با سایر سازمانهای سیاسی بودند، بسبب لزوم تهیه طرح عملی و مشخص برای اتحاد مبارزه تا کنید میشد و خاطر نشان میگردید که بعثت نبود این طرح یا حرکت بیرونی سازمان دچار اختلال میگردد

و بکندی پیش میرود... از این مسئله میگذریم که اختلاف ده سازمانی پیوندی توده موجب پیوندی توده‌ها نمیشود اما بنظر میرسد که تحلیل شما (هرچندنا درست) الاقل این نکته‌ی درست را در برداشته که باید اختلاف وسیعی بوجود آورد علاوه بر آن منافع مشخصی سازمانی شما نیز برای جلوگیری از "اختلال و کندی" حرکت بیرونی چنین اقتضا میکرد... است. و شما آنقدر در این قضیه مصر بودید که برای ضرورت اتحاد با آنها ریشتهای نیز از توصیه که بهترین به حزب کمونیست ایتالیا (که در شرایط کاملاً متفاوتی از ایران انجام شده بود) نقل قول میاورد و از آنهام فرا تر رفت و موبغرا هید با نیروهای دیگر منجمله مجاهدین نیز اتحاد عمل داشته باشد. بسیار خوب، بسنیم در عمل چه کرده‌اید. شما اظهار میکنید که:

"بنا بر این ضروری است که در عمل مشخصی سیاست معین ارائه دهیم و بحث برای توافق حول اجرای این سیاست را با سایر نیروها پیش برد و عملی‌ایم اما بلافاصله بعد می‌گویند:

"بدین معنی (که خواهیم دید بدین معنی نیست بلکه باید می‌گفتید بر عکس) که هر مذاکره برای اتحاد عمل مبتنی بر سیاست معینی است که مسلماً محمول تحلیل معین نیروهای شرکت‌کننده مینباید و وحدت در آن مقد

سه و بایه‌ی شروع مذاکره برای اجرای آن است. معلوم نیست با لاف و آبا و اجداد زمان با بدجدگاه "سیاست معین" خود را شنیدید و بعداً گردیدید "سیاست معین" سازمانهای دیگر مطابق بود، شروع به مذاکره با آنها کردید و اینک سازمانهای مختلف با بدیا هم مذاکره کنند و بس "سیاست معین" ارائه بدهند. نظر ما این دومی است چون "سیاست معین" هر سازمانی بی رابطه با سیاست سازمانهای دیگر نیست. مثلاً یک سازمان (و آنهم سازمانهای که بقول شما پیوندی توده ندارند) بدون آنکه بداند بر نامه دیگران چیست برای خود "سیاست" و رویه‌ای در زمینه‌ی یک امر مشترک (مثل تظاهرات همبستگی کارگران) اعلام نمیکند. همبستگی مفهومش این است که بی‌توجه به سیاست با بدعمل کردونه اینک هرکس برای خودش تعیین سیاست کند و آنها که مشترکند کنار هم با بستند. همبستگی چیزی بیش از جمع جبری نیروهاست. نظر ما اینست نظر شما معلوم نیست. یکبار اولی را می‌گویند. یکبار دومی را. اما عملتان بر رویه‌ی اولی را می‌شنود. خودتان تعیین سیاست میکنید. خودتان پلان‌نرم میدیدید و بعد می‌گویند هرکس قبول دارد بیاورد. درست نبود ولی بسنیم شما حتی بسنیم هم وفا دارید یا نه.

شما در کار ۱۹۴۲ سیاست و برنامه‌ی خود را ارائه دادید و شروطی برای اتحاد عمل مطرح ساختید. ما این شروط را - مع و مانع نمیدانستیم و اگر قبلاً میتوانستیم بحث کنیم پیشنهادات اصلاحی نیز داشتیم. ولی آنرا در کمال قابل قبول میدیدیم و بر اساس آن با شما تماس گرفتیم (بگذریم از اینکه ما قبلاً نیز نسبت به عدم کوشش شما در اجرای اقداماتی در مورد دانشگاه موافق نبودیم و اصل و فرع کردن شما را - با این شیوه - قبول نداشتیم) جواب شما در ابتدا میدوارکننده بود. برای ما این شعور یا توهم بیش از همه تظاهرات امسال برخلاف سال قبل نموده‌ای از اتحاد عمل خواهد بود. اما در عمل آنقدر از جواب قطعی طفره رفتید و کش آوردید که خبر تظاهرات مشترک شما و بیکا را پس از اعلام فهمیدیم ما متاثر شدیم ولی ششکین شدیم. تا شما از دو جهت بود. یکی اینکه تظاهرات امسال از بار سال بهتر نخواهد بود دوم آنکه دیدیم رویه‌ی شما در برخورد با سایر سازمانها با داور. برخورد فداکاران قبل از اشغال، بی‌کار و جریانی شبیه به آنهاست. اما الزاماً ما نیست با بست چنین شود. ما در سازمان شما دو بیتا نسلیما دو جهت رشدی دیدیم (و هنوز هم می‌بینیم). یکی ادامه‌ی همان روابط و مسائل - سیاست، همان طرز تفکر و وابستگی عملی است که هم ما و هم شما در گذشته‌ما در سازمان چهره‌های فدائی خلق بوده - ایسم. مناسبات غیر کمونیستی، مناسباتی بر مبنای رابطه‌ی چند نفری‌ام، دیدگاهی بوروکراتیک، سکتاریسم و لاج. شما نیز آنرا هم ما میدانیم. نهایتاً آن سازمان اکثریت است. بیتا نسلی دوم شما این است که بریدن شما از سیاست اکثریت همزمان و همراه با بریدن از آن بینش و تفکر و وابستگی عملی باشد که منتهی‌الزمانه‌ی شما آن خصوصیات است. کسی که از مناسبات ارائه شده توسط یک سازمان می‌برد و علیه آن لفتیان میکند و آنرا خائنه توصیف میکند، لاجرم ضرورتاً باید به تفکر و شیوه عملی که کار را بداند جدا کشاید نیز برخورد کند. رفقاً واقفند که فدائیان از ابتدا خائن نبودند. صرف نظر از عده‌ای که بمنابیه انقلابیون بعد از انقلاب بدین سازمان هجوم آورده بودند، عده‌ی زیادی نیز عناصری بودند که نقطه حرکت آنها انقلابی بوده است. چه عاملی بجز بینش و تفکرنا درست میتوانند یک جریان را از شروع و خواست انقلابی به ورطه‌ی سقوط بکشاند. بنا بر این طبیعتاً است که ما تصور کنیم بسیاری از رفقاً فدائیان خود را اکثریت به ظواهر قناعت نکرده ما بسنیم مسئله هم برداشته اند و همراه با این شیوه‌ی تفکر، اسلوب عمل همراه با آنرا نیز مورد نقد قرار داده‌اند. بدیهی است که این نقد تفکر و عمل یک پروسه است. این پروسه میتواند به سرانجام مطلوبی، به یک دگرگونی و انقلاب درونی، بینجامد و میتواند در اثر بی‌توجهی و مسائل دیگر - و منجمله و بی‌توجهی به سازمانی، مناسبات معین لفظی و سکتاریسم - سقط شود و آینه‌ی تکرار گذشته گردد. ما در ایران سازمانی با این خصوصیات کم نداریم. اضافه شدن یکی بر این شیوه‌ی تدریج دردی را درمان نخواهد

پیش‌پسوی قداوت انقلاب سوسیالیستی

گردید که به نسبت موجوده من نیز خواهد زد. ما مطمئن هستیم که اینها، این ملاحظات بدین رفقای اقلیت نیز خور می کنند. اما مطمئن نیستیم که چقدر بیداری و استقامت و گذشت از منافع لحظه ای تعیین کننده بشود. ما جنبه های خوب و بسنده هم جنبه های وثوق به مسئله و هم بی توجهی نسبت به آنرا از خارج سازمان شاهد بوده ایم. محتملا همین دو جنبه در حرکات درونی سازمان نیز وجود دارد.

بهر حال همان نظر که اشاره شد بر خورد در رقبا به ما جالب توجه نبود و سوال انگیز بود. اما آنچه در کار ۱۰۲ در این مورد آمده است نشان میدهد که این ادراک بی توجهی نبوده است. یک گرایش نا درست و انحرافی است که میگوید "توجیه شوروی" نیز برای خریداریا بد. در این زمینه توضیحاتی ضروری است.

رفقای ما هنگام ارائه فراخوان بلکه دوروز قبل از برگزاری تظاهرات (همانطور که گفته شد) انتشار آن حتی چند روز بعد از ۱۱ اردیبهشت بود (البته میگویند که بجز این شرایط اعلام شده مسائل دیگری نیز مورد نظر بوده است). البته ما این امر را حدس زده بودیم و در روزی ۲۴ نیز پیمان اشاره کرده بودیم: شرط نامکتوب. ابتدا ما بدیدگسه نفس این امر چقدر ما دلمان در صمیمانه است. سازمانی شروطنی را برای همکاری اعلام میکنند ولی در همین حال ملاحظاتی دارد که همان موقع اعلام نمیکند. میگویند که این شروط را قبول کنده همکاری می کنیم ولی میدانند که کل حقیقت را نگفته است. در این وضع مشابه از دو حال خارج نیستیم. با همان لحظه میدانند که همه چیز را نگفته است و شروط پنهانی وجود دارد. که این با دروغ گوئی فرقی ندارد. و با اینکه در آن موقع ملاحظات دیگری نداشته ولی بعدا "پیدا کرده است که در این صورت - و امید ما اینست که چنین باشد - این انتقاد وارد است که اول چرا از ابتدا جوانب کار سنجیده نشده بود و وقت کافی نشده بود و ثانیا بعدا چه مسائلی پیش آمده است که شروط جدیدی را بر چه آورده است. آیا مثلاً "بیکار" به رفاقتش آورده است و مسائلی را به آنها تحمیل کرده است؟ این حدس هنگامی بی ثمن تر میشود که توضیحاتی توجیه خیر رقبا نویسم و سخنان خود مدارا و وسعت ریزی مرسوم بیکار را تکرار میکنند. باین اظهارات توجه کنید:

"ب: نیروی اجتماعی: بیکار و شرف و توده های سازمانهای سیاسی در تعیین ترکیب نیروها در یک اتحاد عمل متکی بر بلا تفرم و احد نقش فوق العاده ای دارد. بطوریکه هرگاه نیروی از کمیت و کیفیت کافی برخوردار نباشد نیروی اجتماعی نبوده، هویت سیاسی ایندولوزیک معینی در سطح جنبش نداشته باشد. نمی توانیم مورد توجه نیروهای سیاسی دارای وحدت تحلیل و سیاست مشخص قرار بگیرد...."

ما در شرایط کنونی و با توجه به ضرورت طرح آلترنا - تیب و انقلابی، اتحاد عمل را از این زاویه با سازمانهای زیر اموالی میدانیم: "راه کارگر"، "اکثریت جناح چپ"، "سازمان بیکار"، "مجاهدین خلق".... (تا کید ما از ما است).

در پس این اظهارات مغلوب و سکتاریستی چه چیز یا چیزهای نهفته است؟

اولاً بحث بر سر اتحاد عمل سازمانهای چپ است یا اتحاد "نیروهای اجتماعی" ۱۱ فراخوان به سازمانهای چپ بوده است یا به نیروهای اجتماعی؟

ثانیا، و نتایج رقبا، نه تنها ما بلکه شما و متحدتان "بیکار" و از آن بارزتر "اکثریت جناح چپ" هیچکدام "نیروی اجتماعی" نیستید و اگر جز این تصور میکنید باید به خود پرداخته اید و دنیا را نمی بینید. کل چپ را در شرایط کنونی بزور میتوان "نیروی اجتماعی" خواند. قدری به خود و هواداران خود نگاه کنید به میزان تا شیر خود در تحولات واقعی اجتماعی نگاه کنید سخن ما را تصدیق خواهد کرد. مقیاس شما، فدک اندازه گیری شما چه بوده است که "جناح چپ" نیروی اجتماعی شده است و ما و رزمندگان و... نیروی غیر اجتماعی؟ آیا پارسی بازی است که چون میخواهند با جناح چپ وحدت کنید آنرا به مقام منبع "نیروی اجتماعی" ارتقاء مقام میدهند؟ نفوذ توده ای جناح چپ؟ لطفاً ما را هم خبر کنید. شاید ما آنقدر "غیر اجتماعی" هستیم که

این "نیروی اجتماعی" را نمی بینیم. رفاقی این سخن شما پیورده است. توجه کرده است. از هویت سیاسی ایندولوزیک "معین" سخن میگویند. آیا راستی در این ابرازها صمیمی هستید؟ آیا حق ندارید سایرین از شما بپرسند که هویت سیاسی ایندولوزیک مثلاً "جناح چپ" چیست؟ تعارف میکنند رفاقی. از وحدت تحلیل و سیاست مشخص سخن میگویند. آیا حتی خود شما وحدت تحلیل رفاقی را مشخص دارید؟ آیا تحلیل شما که در این مقاله به اشاره کردیم نمودار از "وحدت تحلیل" است؟ آیا (وحدت تحلیل) شما از فی - المثل ما بیشتر است؟ اینها هم تعارف است. هم شما و هم سایر نیروهای چپ میدانند که خطا میگویند و خودتان به آنچه میگویند، پندارید و نقد کنید (و یا خدای نا کرده به آنچه معتقدید پندارید؟) آیا عمل کرد شما نمونه ای "سیاست مشخص" است؟ پنهان رفاقی برای چه کسانی میگویند؟ آیا تصور میکنند کسانی که شرف های شما را میخواهند در باره آن فکر هم میکنند شما نه. اینها در هر که کلمات و احاطات حیات قلبیه ای "نیروی اجتماعی" و "هویت سیاسی ایندولوزیک" و "وحدت تحلیل" (؟) و "سیاست مشخص" نیست سر هم قطار آمدند قضیه تمام است؟ ما تصور نمی کنیم شما با این اظهارات کسی را قانع کرده باشید. البته جز آنهایی را که هر چه بگویند با تعارف می کنند. از کدیت و کفایت سخن میگویند. آری رفاقی کمیت شما را اندازه گیری میکنند. خوب این چه مسئله ای را نشان میدهد؟ که شما درست میگویند خوب کفایت را با چه مقیاسی اندازه گرفته اید. تعجب آور است کفایت در غوب بیکار را.

اما آنرا ریشتمیها چه شدند. مجاهدین چه شدند. هیئت جندیده دیگری برای همکاری در برگزاری روز هفتگی (؟) کارگران وجود نداشت؟ "راه کارگر" که میگوید اگر بیکار بیاید" من نمی آیم (؟) "جناح چپ" که میگوید اگر حق دماوی من از اول طی نشود" من نمی آیم"، بیکار و کفایت میگوید اگر سازمانهای "بی کیفیت" (فی المثل وقاعدتاً) وحدت کمونیستی بیایند "من نمی آیم"، اینها همه صاحبان کیفیت عقلیه هستند که وصف ناشدنی است. چکار میکنند رفقای اقلیت؟ به کجا میروید؟ مگر "بیکار" که داشتیم. حاله علی ما تدبیر خوش، شما ما ندیدید بیکار، کار تمام شد؟ "سیاست مشخص" شما نتیجه در خفانی ندارد؟ آنها شی را که می آیدند خود شما حذف کردید، آنها شی که نمی آیدند، ما زهم با طرامن آن یکی شما آمدند.

عده ای هم که سنا بر تخریب شناخت آلترناکان نخوردند. این رفاقیها نمیگویند بر ما و سیاست مشخص. این را نمیگویند حرکت بر مبنای شناخت از واقعیت.

اما تمیل از پرداختن به بلا تفرم و شمارهای شما لازم است به دورنگته دیگر اشاره کنیم، اول آنکه این اطلاع شما به خوانندگان نا درست است. شما نوشته اید:

"سازمانهای زیر دعوت ما را پذیرفتند. "راه کارگر" "جناح چپ اکثریت"، "بیکار در راه آزادی طیفه کارگر"...."

شما با دادن این اطلاع نا درست به خوانندگان "کارگر" کربیا خود را از دادن توضیحات رها کرده اید ولی تصور نمی کنیم این شیوه کار درست باشد. آیا سازمان ما دعوت شما را پذیرفت یا نه؟ این امر که نظر و تصمیم شما در ابتدا یا پس از مدتی در مورد همکاری چه شد هر طریقی سازمان ما را در دعوت شما را پذیرفته ایم یا نه، شما باید و نتیجه گناه عدم کوشش در برگزاری تظاهرات مشترک را با یک چرخ قلم از گردن خود برداشته و بگردن ما گذارده اید! ما تصور میکنیم هواداران مدیق شما از این ضد گوئی راضی نباشند.

دوم آنکه حکم شما در مورد پندار ما تا حدی به وحدت نا درست است. شما میگویند:

"از آنجا که هدف ما از اتحاد دما روزه با دزمینه برای گسترش همکاری واحد و وحدت ادولی است...."

آیا راستی چنین است؟ شما در همین مقاله از اتحاد دما روزه با آنرا ریشتمیها و مجاهدین خلق سخن میگویند. آیا با آنها قصد وحدت ادولی دارید؟ فکر میکنیم چنین نیست و شما هویت فعلی خود را دارید و آنها هویت خود را چنین امری ممکن نیست و اگر زمانی هویت شما و آنها تغییر کرد و هویتهای مشابهی شد دیگر سخن از وحدت "اقلیت" و "بیشتریت" نیست. سخن از وحدت دما روزه دیکر با دو هویت متماثل از هویت

کنونی است. کل فلسفه اتحاد مبارزه در این است که سازمانی با هویت متفاوت ولی دارای موضع مشترک در مورد امری میسر را حول یک پلاتفرم مشخص متحد گردانند. شما با خود بخودی دانستن تبدیل این امر اتحادیه و جدت هم یک حکم کلی غلط داده اید و هم خود را در تناقض و جدت با ما هدیه خلق و آثارشستها قرار داده اید، و تازه به همین حکم غلط هم وفادار نمی مانید. شما میگردید:

"سلما محض توجه با این معیار این خواهد شد که اساسا نیروهای طبقه انقلابی یا (خط) دارای مرز

بندی با سوسیال رفورمیزم از یک طرف و آنارکوسند-یکالیسم از طرف دیگر، با مرز بندی با سوسیال رفورمیزم از یک طرف و سوسیال امپریالیسم از طرف دیگر، در حوزه اتحاد مبارزه ما قرار میگیرند."

و با لاف داده می دهد که:
"سلما است که علاوه بر شرایط و معیارهای اصلی فوق (تاکید) زمان است، عوامل متعددی دیگری نیز بعنوان معیارهای فرعی در تعیین ترکیب نیروها موثر است"

حال از شما می پرسیم آیا سازمان "بیکار" یا "سوسیال امپریالیسم" که معیار اصلی شماست مرز بندی دارد؟ شما میگوئید علاوه بر معیارهای اصلی، معیارهای فرعی نیز موثرند. اما واقعیت این است که عملی شما نشان میدهد که واژه های "علاوه بر"، "اصلی" و "فرعی" سهولت جا عبوس میکنند و هر وقت که ملاحظات شما ضروری بداند همین حکم هم مخدوش میشود "معیارهای فرعی" جای "معیار اصلی" را نمیگیرند. سازمان "بیکار در" معیار اصلی نمیگنجد ولی ناگهان "علاوه بر" آن (!) معیار فرعی موجب اتحاد مبارزه با آن میشود و آنهایی که معیار اصلی را دارند "علاوه بر" آن حذف میشوند! و بخوانندگان هم گفته میشود خودشان نباید بدند!

رفقای عزیز! چرا چنین میکنند؟ هدف شما چیست؟ چرا اگر مسئله ای دیگری هست شما ترانمی گوئید و چه می شود؟ ششمه احکام غلط بدهید و تازه به آنها هم وفادار باقی شما نید، اما حقیقت چیست؟ ملاحظه اصلی شما کدام است که نمیخواهید آنرا بیان کنید؟ این ملاحظات را بطور قطعی نمیدانیم ولی میتوانیم حدس بزنیم. شما بطوریکه نقطه شروع کار شما در این مورد با نقطه اختتام آن فرق داشت و در حقیقت معیارهای بیکار جای معیارهای اعلام شده شما را گرفت، در این مورد نیز ملاحظات بیکاری در میان آمده باشد. بیکاریک فلسفه دارد که اساس و هیزرت نام فعالیت هایش هست. بزرگ شدن به هر قیمتی، و چون این کار را با کشاندن نیروهای بیابینین طرف چپ نمیتواند انجام دهد تنها یک راه برایش میماند و آن مبارزات است از جلو گیری از رشد سایر نیروهای چپ، (به خیال خودش) با یکوت کردن آنها هر جا که بتواند و متلاشی کردن آنها هر جا که زورش برسد. شما خود در عمل این شیوهی بیکار را دیده اید. بیکار حاضر است به هر اقدام غیر اصولی دست بزند که نتگند "رفیعی" از درون چپ برایش پیدا شود و یا سازمان کوچکی بزرگی شود و بوی دماغش شود و یا بنا برگرفته خودش "مطرح شود" (!) پس با بدنا آنجا که میتوان سازمانهای کوچکتر را با یکوت کرد، تخطئه کرد، به "بازی" نگرفت و یا در مواردی هم اساسا منکر وجود آنها شد، و باز اگر شدنی نبود شاید در "انحلال" آنها سراه انداخت والی آخر. این شیوهی کار در کوتاه مدت "سرد" هم دارد، جز اینکه ایمان داریم که سرانجام "برنده" متصور را به نایب بودی خواهد کشاند. ما در ناصبهی بیکار "برنده" تلاشی نه چندان دوری را می بینیم و با این امر هم اعتقاد داریم و آینه هم نشان خواهد داد که اشتباه نمیکنیم. اما شما چه رفقا؟ ما دقیقا به بگوئید که ملاحظه اصلی شما هم همین بوده است یا نه؟ "مطرح شدن سازمانی کوچکتر". آیا شما هم نگران بوده اید که با ملحوظ داشتن سازمانی نظیر ما و "رزمندگان" و "اتحاد مبارزان کمونیست" آنها "مطرح" شوند. امیدواریم اشتباه نکنیم و چنین نبوده باشد. ما از بیکاریزه شدن شما ایدا "نشود نمیگوئیم" سئل است بسیار

هم منا شروع می شود ولی هنگامیکه به سخنان شما، عمل شما، منناتن کوشیهای شما، احکام غلط شما نگاه میکنیم و به آنتهمه "کمیت و کیفیت" و "اصلی و فرعی" و "اتحاد و وحدت" و... نگاه میکنیم و می بینیم که چقدر برای توضیح سیاست خود تحت فشارید و با لاف هم کسی را قانع نمیکنید، لاجرم به این گمان می رسیم. این گمان همهی مسائل را "توضیح" میدهد.

اشتباه نکنید رفقا! ما نیز از پیدایش و رشد شتت و تعداد سازمانها خرسند نیستیم و معتقدیم که پیشرفت مبارزه باید همراه با محدود شدن اصولی تعداد سازمانها و تسامح بیشتر آنها با دولتی اولتعداد سازمانها را با تعدد گرایش ها نباید اشتباه کنیم جدا این امر: ما نمی میسر خواهد بود که سازمانها بصورت واقعی در آید و گرایش های نزدیک بهم ولی نه الزما بیکارها بتوانند در درون خود بپذیرند و با این امر باید بصورت دموکراتیک، اصلی و طی یک سلسله مبارزات آید و نه لویژیک واقع شود. بصورت با یکوت کردن (!) این بیان سازمان و گرایش. اگر کسی با سازمانی به نظرات خود ایمان دارد، اگر به درستی راه خود معتقد است، اگر کمونیست است و کمونیسم را می شناسد و از خود و دیگران نمی ترسد، دلیلی ندارد که به شیوه های غیر اصولی برخورد متوسل شود. بگذار اگر به قضایات شما شایسته شده است اعتماد داریم، توده ها با آکا هی نسبت به شما و شما می موجود شده ایم بگیرند. "حذف سازمانهای کوچکتر" کمکی به ارتقاء سطح آکا هی توده ها نمیکند، توده نیز در دراز مدت به آن تن نخواهند داد. با لاف هر ما حب شعوری از خود خواهد پرسید که چرا عده ای از "مطرح شدن" دیگران جلو گیری میکنند. از چه می ترسند؟

پلاتفرم و شعارها

در اینجا ضروری می بینیم که علاوه بر انتقاد و اعتراض خود نسبت به احکام ارائه شده توسط رفقای اقلیت و شیوهی انجام برگزاری مراسم "مشترک"، به چند نکته نیز در مورد پلاتفرم و شعارهای اعلام شده اشاره کنیم. انتقاد ما نسبت به شیوه کار رفقا از یک طرف نمی باشد موجب عدم حمایت ما از نظرات اعلام شده نبود (و همین دلیل حمایت خود را از نظرات آنها اعلام کردیم) و از طرف دیگر شما به موجب عدم برخورد به نظرات اعلام شده کرد. از نظر ما اشتباهاتی که رفقا در ارائه پلاتفرم و طرح شعارها کرده اند از آنجا که سهر حال بعنوان کوشی در راه اتحاد عمل کل چپ بوده است باید مورد توجه قرار گیرد و در فرمت های بعدی تصحیح شود.

رفقا در تحلیل خود از شرایط جامعه با این نتیجه می رسند

کتاب: "از آنجا که بیکاری و گران و بطور کلی فشارهای اقتصادی بر توده های مردم فوق العاده شدید است، و از آنجا که زمینه عینی وسیعی جهت بسیج توده های مردم زحمتکش حول این شعار وجود دارد... شعار محوری ما باید بصورت زیر فورموله شود:

"روز اول ماه مه (۱) به روز اعتراض علیه بیکاری و گران تبدیل کنیم!"
ما در ابتدای مقاله به باره ای از اشتباهات و مفروضات غلط رفقا در تحلیلشان اشاره کردیم معیذا معتقدیم که این دو حکم رفقا درست است یعنی:

- ۱- فشار بیکاری و گران بر توده های زحمتکش بسیار زیاد است.
 - ۲- امکان بسیج توده های زحمتکش حول این شعار وجود دارد. اما از آنجا که متدولوی غلط با لاف کار خود را میکند، رفقای چندخط "توضیح" اشتباه آمیز بعدی همین احکام درست را نیز بکلی زیر و می کنند و دور می افکنند. رفقا در ادامه سخن خود میگویند:
- "فشار سرکوب رژیم علیه توده های مردم فوق العاده شدید است (با اشاره به سرکوب کارگران شرکت واحد، کفش ملی، شرکت ملی نفت، ایران ناسیونال، ارج و غیره) برای آنها حفظ دستا وردهای قیام و دفاع از حقوق و آزادیهای سیاسی... امری جدی است. بر همین زمینه است که بعضی مدر در اس لیبرالها

هر دو جناح حاکم و دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه وار

برتوهم توده ها سوار میشود... بغلاوه شعارا اول شعاری
اقتصادی است و در این مقطع و با توجه به این تحلیل
بایستی مبارزات توده ها را ارتقا داد. یک شعار
سیاسی مبارزات توده ها را ارتقاء میدهد. بغلاوه
بایستی با لیبرالها مرزبست. ایجادشورا های انقلابی
بی بعنوان روش انقلابی تا من این آزادبها مرکز
است که لیبرالها هرگز عملا بدان با نمیکذارند (مگر
در حرف و به قصد تحقیق) پس شعارهای محوری تبلیغی
این دوره باید صورت زیر درآید:

"روز اول ماه (ماه) را بروزمبارزه علیه سرکوب
و اختناق و ایجادشورا های انقلابی تبدیل کنیم!"

ما مجبور بودیم کل این پاراگراف را نقل کنیم تا بتوانیم
درهمی و نادروستی آن و کلاف سردرگم احکام و درستی و نادروستی
آنرا نشان دهیم. ببینیم که چگونه شعار مبارزه علیه گرانسی
و بیکاری پس از چند خط بحث در هم تبدیل به شعار مبارزه
علیه سرکوب و اختناق میشود. بدنی نه ترمیم و تکه پیکل
بلکه بکلی چیز دیگری میشود. رفقا در بحث طولانی خود و تحلیل
جامعه به یک نتیجه میرسد و نولی بدبیا آوردن چند حکم درهم
حتی به همان هم رفقا در نمی یابند.

ابتدا باید بگوئیم ما از این مسئله که رفقای اقلیت
بر خلاف غالب سازمانهای دیگر چه بر اهمیت مسئله آزادی
دموکراتیک تاکید میکنند بسیار خوشوقتیم و از زمانی که رفقا
این اعتقاد خود را بیان داشته اند دیگر خود را در جنبش چپ
در یکاقلیت محدود (از این نظر) نمی بینیم. زمانی که ما
میگفتیم نباید اجازه داد دینی صدری ترمیم توده ها (در مورد
آزادبهای سیاسی) سوار شویم. سیرودن کسانی که تا کید ما
را بر ضرورت مبارزه در این راه، کمک عملی به لیبرالها
تصور میکردند! بهر حال این تا کید رفقا تا آنجا که حتی
موجب شده است "بیگار" هم قدری به راه پیدا از جانب ما
قبول آورد استقبال است (در اینجا بگوئیم که دو سال زمان دیگر،
"اتحاد چپ" و "اتحاد مبارزان کمونیست" نیز بر ضرورت
این مبارزه تاکید دارند و این محزا از اینی از سه جهانی های
پنهان و آشکار است که از زاویه های کاملاً متفاوت با این مسئله
تاکید میکنند.)

بهر حال این توجه رفقا دستاورد قابل ملاحظه ایست بویژه
آنکه در پلاتفرم اعلام شده هم بر ضرورت "مبارزه برای
آزادی زندانیان سیاسی" تاکید میکنند و از آوردن شعار
گونه و انحرافی لفظ "انقلابی" بدنبال "زندانی سیاسی"
اجتناب میکنند و نشان میدهند که فرق میان برخورد انقلابی
و انقلابی نمائی را میدانند و از اینکه کسانی بگویند
که گویا اقلیت طرفدار آزادی کردن با واکتی ها شده (!) هراسی
ندارند. جالب تر اینکه این مسئله در پلاتفرم مشترک با "بیگار"
آمده است و این گمان را بوجود می آورد که "بیگار" نیز مسئله
را در یافته است که این نیز دستاوردی درخور توجه است.

با اینهمه و با احساسی خرسندی از این مسایل باید گفت که
هر سخنجان و هر نکته مقامی دارد و رفقا بدین مسئله توجه
نکرده اند. در این زمینه توضیح میدهم.

رفقا از یک طرف مسئله سرکوب را علیه توده های مردم
می بینند و از جانب دیگر هنگامیکه به ذکر موارد معمولی آن
می پردازند از سرکوب اعتمادات کارگری سخن میگویند. از یک
جانب به فقدان آزادیهای سیاسی اعتراض میکنند از جانب
دیگر از سرکوب کارگران کفش مای و... سخن میگویند با این
امریخا طرا نیست که تلویحا گفته شود آنچه ما از نگران میکنند،
تنها سرکوب کارگران است؟ این همان اداسی گذشته است
و مغایر دستاوردی است که در فرق بدان اشاره کردیم. اولایین
سرکوب هائی که رفقا از آن نام برده اند سرکوب آزادیهای
سیاسی به معنای اخنی کلمه نیست. سرکوب مبارزات کارگری
است بطور کلی. رفقا بدروستی از توده های مردم سخن میگویند
ولی نمیدانیم چرا از ذکر نمونه های روشنی ما ننهند
حمله به دانتگاه و اجتماعات - که لزوما مستقیماً مربوط به
طبقه کارگری نیست (توجه کنید به مستقیماً) - اجتناب میکنند.
آیا تصور میکنند محدود نکردن نمونه ها به ذکر این موارد از
"کارگری" بودن دیدوبینش ما میکا هد؟ آیا این نگرانی
هست که ننگد کسی به ما براد دیگری که مدافع آزادیهای دمور-
گراتیک خرد بورژواها شده ایم؟ این مسئله زمانی بیشتر
قابل تعمق میشود که رفقا برگزاری تظاهرات در روز اول ارد-

بیشتر را بی محاسبه قربانی تظاهرات ۱۱ اردیبهشت میکنند
که هم از نظر اصلی فرعی کردن در مسئله فاش بالذات نادرست
است و هم از نظر تصور اشتباه آمیز در مورد اینکه با ننگد نشان
تظاهرات در اول اردیبهشت رژیم را تحریک نمیکند و به عبارتی
آنها "خواب" می کنند. رفقا تظاهرات ضروری و جدا را پس
روز را که بسیار هم برای شعار آزادیهای دموکراتیک مناسب
بوده اند میکنند تا در روز کارگر شعار اعتراض علیه بیکاری
و گرانسی را تبدیل به شعار مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک
کنند و استدلالشان هم این است که رژیم "آزادیهای دموکراتیک"
کارگران کفش ملی و شرکت واحد را سرکوب کرده است! مغفرا
و گرانسی غلط و غیر مربوط هم. اما "توجه" رفقا بیش از اینها
جالب است. میگویند که رژیم مبارزه با گرانسی و بیکاری
"اقتصادی" است و چون باید مبارزات توده ها را ارتقا داد و

"سیاسی" کرد پس بجای آن (و نه حتی در ادامه آن) شعار
مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک را بدهیم! مشکل بتوان
در ترمیم سبیل انگاری این نوع برخورد می باشد. بنا بر
این استدلال "فورقت کارگران فی الجمله خواستند تا معات کار
خود را تقلیل دهند یا بیدیک هم. اما "توجه" رفقا بیش از اینها
از این شعارها ندهید! رژیم آزادی میخراهم! این است
بهر خود رژیم "سیاسی" و در بیان آگوشو میبش به مبارزات اقتصاد
دی است. بدین ترتیب در نهایت آگوشو میبش، مبارزات
اقتصادی نفی میشود. تصور میشود مبارزه سیاسی فقط بمعنای
سیاسی گوئی است. با این مسئله توجه نمیکند که در یک متن
سیاسی، بیش با افتخار ترین مبارزات بظا هرا اقتصاد
محتوای سیاسی دارد. با این امر توجه نمیشود که مبارزه علیه
بیکاری، یعنی مبارزه علیه برنامهای رژیم جمهوری اسلامی،
یعنی مبارزه علیه رژیم، یعنی ضمن مبارزه سیاسی. اینکه
این مبارزه سیاسی "سوسیال دموکراتیک" هست یا نه،
خود مغفرا ای دیگر است. اما نکته اینست که رفقا
حتی منکر سیاسی بودن آن نیز هستند. رژیم
اینرا میباید چگونه است که رفقا به آن توجه ندارند. در تظاهرات
چند روز پیش که در آن که میتوانست با گسترش خود لبرزه براندا
ارگانهای سرکوب بیندازد، ده های با همین "سیاسی"
بمعنا بریدند و با شعار "اتحاد که در آن و کردستان" (!)
گل از گل پاسا زان شکفت! آنها هم فکر میکردند بدینوسله
مبارزه اقتصادی را به مبارزه سیاسی ارتقا داده اند!

رفقا! کجا هستیم. از اقتصاد دوازسیاست چه
برداشتی داریم؟ اقتصاد دوسیاست را در بقوله ای جدا از هم دیدن
نهایت دیداگوشو میبستی است. یک مبارزه ای اقتصاددی بر
حساب اینکه در چزمینه و معنی نتوان شود میتوانند دیدت در بوس-
نیرویی یا "سوسیال دموکراتیک" داشته باشد. این ما
هستیم که محتوای آنها معین میکنیم. جهت میدیم ونه
نفس مقوله ای جدا داشته. این ما هستیم که با به بیش کشیدن
و اعتلا مبارزه علیه همه مظا در سرمایه داری و متحمل بیکاری
و گرانسی که بگفته خود شما قدرت بسیجی وسیعی نیز در میان
زحمتکشان جامعه دارد در مبارزه سیاسی را به پیش میبریم.
آنها حتی که مبارزه سوسیال دموکراتیک ارتقا میدهم. اگر
بخواییم به استدلال شما توجه کنیم پس در مورد مبارزه برای
آزادیهای سیاسی هم باید بگوئیم این شعار رفقا کارگر
نیست چون بوی بورژواشی (!) میدهد. چون شعار لیبرالها
چون... شما با حفا دیدی نادرست از تفکیک مبارزات،
از یک جانب دستاوردی در ضرورت مبارزه برای آزادیهای دمور
کراتیک داشته ای. و از جانب دیگر با "اقتصادی" سرودن مبارزه
علیه بیکاری و گرانسی این تصور را بوجود می آورد که آن دستا-
ورد شما نه بر معنای بیمنی بلکه بر معنای تاکتیکی مبارزاتی
(و صرفا گرفتن پرچم از دست بی منی مدرها) بوده است و شاید
به همین جهت است که بیگاری هم پلاتفرم شما را امضا کرده است.
رفقا! مبارزه ای اقتصاددی میتواند محتوای اقتصاددی داشته
با شد. لیبرالها شعارهای خیلی سیاسی میدهند. محتوای
شعارهای سیاسی آنها چیست؟ کارگران سوسیال دموکرات
هم مبارزه سیاسی میکنند و نولی محتوای سیاست آنها چیست؟
کمونیست های محتوانگاه میکنند، نه به مقوله. و مقوله
امری قرار دادی است نه ذاتی. کمونیست های به
رابطه ای مسائل بهم نگاه میکنند و نه به هر یک بطور صوری.
در شرایط کنونی جامعه مبارزه علیه بیکاری و گرانسی از جمله
سیاسی ترین شعارهای موجود هستند و لازم نیست کسی آنها
را بدوا "اقتصادی" بخواند و بدینخواهد آنها را ارتقا دهد.

سیاسی کند (آنهم بدین شکل)، و در این "ارتقاء سیاسی یک چیز دیگر را بجای آن ها نشانند.

ایرادات دیگری هم در شعار محوری و پلانتفرم وجود دارد که بحث آنها خالی از فایده نیست ولی به لحاظ محدودیت صفحات به اشاراتی بسنده میکنیم از جمله:

"علت افزودن شعار" برای گسترش مبارزه ضد امپریالیستی "تاکید مجدد و اصولی بر همان درک ما از جدائی ناپذیری مبارزه برای دموکراسی از مبارزه ضد امپریالیستی بود".

این کار بجز بیانی صوری هیچ چیز را ثابت نمیکند. فی المثل آیا مبارزه علیه سرمایه داری از مبارزه ضد امپریالیستی جدا است؟ چرا ایران تا کید نمیکنید. آیا در اینک شما ضد امپریالیست هستید کسی شک دارد؟ اگر کسی شک دارد که بهر حال به تظاهرات شما نخواهد آمد. برعکس آیا مبارزه بیشرای آزادیهای دموکراتیک فقط از آن جهت اعتبار دارد که مبارزه ضد امپریالیستی بهتر میشود اندام گیرد؟ در این صورت باید پرسید اگر در شرایطی به نظر کسی مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک مغایر مبارزه ضد امپریالیستی (یا تحت الشعاع قرار دهنده آن) شد آیا بدان چشم پوشید؟ آیا این همان حرف حزب توده نیست؟

نکته دیگر اینست که بیکار از شما خواسته بود موضعتان را در قبال حزب توده و جناح راست اکثریت در پلانتفرم بنمایید. ما فعلا بر ضرورت یا عدم ضرورت اعلام این موضع در پلانتفرم کاری نداریم ولی "توضیح" شما در عدم ضرورت آن برای ما سؤال انگیز بوده است. توضیح شما اینست که شما با:

"هرگونه طرح مبهم و ناروشن که موجب مخدوش شدن خط و مرزها و برور توهم نسبت به اردوگاه سوسیالیسم شود".

مخالف هستید. برای ما و تصور میکنیم برای بسیاری از سازمانها و عناصردیگر این توضیح شما بیشتر موجب "مبهم و ناروشن شدن" قضیه شد. فکر میکنیم جایی برای بحث بیشتر این قضیه باشد.

دیگر اینکه اظهار داشتهاید که:

"ما تا گامها نه و بتمد جلب کلیه سازمانهای انقلابی (تا کید از ما است) به اتحاد عمل و اتحاد دم مبارزه در روز اول ماه مه در طرح شعار "نا بودیا دامیر" یا لیسیم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و بیابگاه داخلی "تا حد" نا بودیا دامیر یا لیسیم امریکا و بیابگاه داخلی" در پلانتفرم تقلیل داده بودیم.

برای ما جای این سؤال باقی است که این کلیه سازمانهای

انقلابی که سرکردگی امپریالیسم امریکا را نمی پذیرند و یا خاصه مبارزه با امپریالیسم جهانی نیستند و فقط با امپریالیسم امریکا میخواهند مبارزه کنند، کدام سازمانها

هستند. غیر از بیکار کدام جریان انقلابی این چنین می اندیشد. نکند قصدتان "سه جهانی ها" باشند. آن وقت برسیدنی است که مگر آنان در قاموس سیاسی شما انقلابی هستند. قبول میکنید که این سئوالات ماناسی از "سواست" نیست. ما هم تجربه بدی با سازمان چریکهای فدائی خلق گذرانده ایم و هم معتقدیم شما که تا این حد سر مسائل بحث وجدل کرده اید قاعدتا با بدنگاتی برای توضیح داشته باشید.

"بگذارتظا هرات اول ماه مه امسال بخش از بیست و شش صوف طبقه کارگر انقلابی میهنمان را فشرده تر سازد".

تا واقعیت عینی از چیست. این حق کمونیست هاست که بیداند چرا علی رغم اظهار شما مبنی بر:

"بگذارتظا هرات مشترک اما لریزه بر اندام میر" یا لیسیم، سرمایه داری و همه دشمنان توده ها بیفکنند".

بجای اینکار، لریزه و ارتعاش بر اندام نیروهای صدیق انقلابی افکنند.

این حق ما است که بدانیم دعوت شما که چنین عام بیان شده بود:

"سازمان ما از همه نیروهای انقلابی دعوت میکند که از هم اکنون تلاشهای مشترکی را در جهت سرگزارای مشترک این روز آغاز کنند".

چرا بدین صورت در آمد. آیا اینها همه تقصیر حزب اللهی هاست

آیا اینها همه تقصیر بنی هاست؟ و یا نه! انتقاد اساسی به ما است. به چه است. به ما است که همه جا نبه نمی ندیشیم. که نسبت درست خود را با ملاحظاتی سکتاریستی نمی میکنیم. که محاسبه ی غیر انقلابی میکنیم. که کمیت و کیفیت را اشتباه میگیریم و ضرورت این امر صم را که در مقابل توده ها جوابگو باید باشد درک نمیکنیم. میخواهیم با توده ها پیوند داشته باشیم ولی شایستگی اعتماد توده ها را کسب نمیکنیم. نمیدانیم که توده های که در باره زاری را الفاظ زیبای "اتحاد عمل" و "تظاهرات پرشکوه" و "همبستگی انقلابی" را از ما شنیدند و در عمل دیدند که حتی چنین روزی "چپ" تواناسی حداقلی را نیز ندارد لاجرم - و متاسفانه - بدنیا ل بنی مدرها خواهد رفت. این ما شیم که "توهم بنی صدر" را بوجود میآوریم. اگر نه کل آن، گناه بخش بزرگی از آن بگردن ما است.



ما همه ی سازمانهای چپ انقلابی، همه آنها شیکه در مقابل جا کمیت موضع قاطع و روشن دارند را علی رغم اختلافات ایدئولوژیک، متحدین خود در مبارزه با حاکمیت ارتجاعی، در مبارزه بر ضد امپریالیسم، در مبارزه برای طوب گیری از تشدید توهم نسبت به "لیبرالها"، و در یک کلام در مبارزه علیه سرمایه داری میدانیم. ما معتقدیم که چپ ایران به میزانی که به است رشد کرده است ولی میتواند ندرشد کند. ما معتقدیم که در سیاست از اقدامات این سازمانها میتواند و باید با هم اتحاد عمل داشته باشند. باید سازمانهای نیائی را که مانع اتحاد عمل میشوند به مردم، به توده های چپ شما با تدویر مسیبت و تشنگی و تفرقه انگشت گذارد. توده ها چپ باید از سازمانها بخواهند که با سخگوباشند. این فشار توده هاست که میتواند ندر هربران غالباً سکتاریست و قدرت طلب را مجبور به اتخاذی اصولی کند. اگر سکتاریست خیر انگریزه ای برای این فشار توده ای شود، اگر این امر باعث شود که توده های هوا دار سازمانها، سکتاریسم را شناسائی کنند، که بیدانند که هیچ دلیل واقعی، هیچ واقعیت مادی، هیچ موقعیت عینی برای این تشنگی وجود ندارد بلکه همه ی آن ذهنی، بغا طر خود خواهی ها، قدرت طلبیها و کج اندیشیهای "رهبران" خود گمارده آنهاست، در این صورت این تشنگی موقت را زمینه ای برای پیروزیهای آینه کرده ایم. اکنون فرصت است. برای انجام اقدامات آینه میتوان مشترکا "گام برداشت. آیا از اکنون میتوان دلیل موجهی برای عدم انجام آن ارائه داد؟

کمونیستها، انواع سوسیالیستها، آنارشیستها و سوسیال دموکراتها از عهد ما رکن تا امروز در موارد مشترک اقدام مشترک کرده اند. ما عطای دیگران را به لقایشان بخشیدیم. بگذارید لقل کمونیستها با هم اشتراک عمل داشته باشند. آیا این زیاده خواستن است؟



این بحث را میبایست در اینجا خاتمه دهیم، لیکن نکات قابل طرح هنوز بسیارند. مایل هستیم که نظریات شما را حول این مسائل بشنوم. این حق ما و سایر سازمانهای چپ است که تظاهراتی را که به همه آنها مربوط میشود، سازمانها در گریه سازمانهای حذف شده، بحثهای انجام شده و نکات نا گفته را از بیایی کنند. این حق نیروهای چپ است که بداند قاصد خواست شما از:

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی و گریاید